

سمنانه صادقی مروری بر آغاز و انجام عضویت زنان در سازمان موسوم به مجاهدین خلق، روایتی ترازیک را فراروی خواننده قرار می‌دهد. با این همه انجام چنین خوانشی، برای شناخت این جریان سیاسی، ضروری می‌نماید. در گفت‌و شنود پی آمده، فریا انیسی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به این تحلیل پرداخته است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

بهتر است ابتدا، نظری به تاریخچه و چگونگی جذب زنان به سازمان موسوم به مجاهدین خلق داشته باشید.

هسته اولیه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ و توسط دانشجویانی چون محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، عبدالرضا نیک‌بین – که در همان سال‌های اولیه از سازمان جدا شد و علی‌باکری جایگزین او شد– شکل گرفت که در درس تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کردند. این هسته، بسیار بر مسائل اسلامی تأکید داشتند. به همین دلیل تا سال ۱۳۴۹– ۱۳۴۸، هیچ زنی وارد سازمان مجاهدین نشد. بعد از آن با توجه به اینکه اعضای سازمان همیشه نمی‌توانستند مجرد بمانند و نیز برای عادی‌سازی خانه‌های تیمی، نیاز به حضور بانوان بود زنان هم به عضویت سازمان درآمدند. البته تأکید بر این بود زانی وارد سازمان شوند که به نحوی محرم اعضای گروه باشند. از این رو حنیف‌نژاد و حوری بازرگان با طلفه‌الله میثمی ازدواج کردند. خانه‌های تیمی هم که گرفته می‌شد، بیشتر بر مبنای محرمیت‌ها و ازدواج‌هایی بود که انجام می‌دادند. معمولاً خانواده نیز در جریان ازدواج‌ها قرار می‌گرفت. **آیا در آن تاریخ هم از دواج‌ها تشکیلاتی و غیرواقعی بود؟**

خیر، ازدواج‌ها تشکیلاتی نبود. در واقع سازمان افرادی که مستعد فعالیت‌های سیاسی و قابل اعتماد بودند را برای ازدواج‌ها انتخاب می‌کرد و این افراد اغلب از اعضای خانواده سازمان و اکثراً دانشجو بودند که وارد سازمان شدند. مثلاً منصور بازرگان و پوران بازرگان یا فاطمه امینی و عبدالله امینی، خواهر و برادر بودند. ازدواج فاطمه امینی با منصور بازرگان هم کاملاً رسمی بود. بنابراین اعضای سازمان در خانه‌هایی که تردد می‌کردند، محارمی داشتند. چون اعضای ابتدایی سازمان، روی مسئله محرمیت خیلی تأکید داشتند. هرچند بعد از اینکه سازمان گسترش پیدا کرده، اشخاصی به سازمان پیوستند که زیاد به اصول اسلامی پایبند نبودند. ساواک در این دوران، با تأکید بر اینکه افراد در خانه‌های تیمی به اصول اسلامی پایبند نیستند، حوی را علیه سازمان به راه انداخت. بنابراین اعضای سازمان تلاش کردند، حداقل حفظ ظاهر کرده و خود را مقید به مسائل اخلاقی نشان دهند. مثلاً وقتی مأموران سیمین صالحی را دستگیر کردند، مشخص شد باردار است. بنابراین بر پدر و مادرش که مدت‌ها بود از او خبر نداشتند، پیغام دادند که بچه حلال‌زاده و مدرک از ازدواجش پشت بیخجال منزلی است که در آن زندگی می‌کند.

زندان‌های امر، انگیزه زنان از پیوستن به سازمان چه بود؟

زنان ابتدا چون می‌خواستند فعالیت‌های سیاسی داشته باشند، به سازمان پیوستند. وضعیت جامعه هم به گونه‌ای بود که افراد متوجه می‌شدند که رژیم پهلوی نمی‌تواند پاسخگوی مطالبات جامعه باشد. به همین دلیل جذب این سازمان می‌شدند. سازمان هم رفته رفته، خط مشی خود را مشخص کرد. از طرفی عموماً سازمان افراد را در سننین جوانی و نوجوانی جذب می‌کرد. آنها هم چون در سنین جوانی به سازمان پیوسته بودند، هرچه آموزش می‌گرفتند، در ذهنشان حک می‌شد. در واقع این فعالیت‌ها تحت تأثیر شور جوانی جذب سازمان می‌شدند. پوران بازرگان به عنوان مدیر مدرسه رفاه، از اعضای سازمان مجاهدین شده بود. مدرسه‌ای که شهید بهشتی، شهیدباهنر و شهیدرجایی برای خانواده‌هایی که سابقه سیاسی داشتند، راه‌اندازی کرده بودند. چون فرزندان این خانواده‌ها در مدارس معمولی، مورد اهانت و سرکوب قرار می‌گرفتند. بنیاد رفاه حتی برای روزهای تعطیل و جمعه خانواده‌های زندانیان سیاسی برنامه‌های مبارز مدارس هم داشت. از خانواده‌ها و دانشجویان مبارز انتخاب می‌شدند، مثل فاطمه امینی، خانم بوستان و خانم خیر. جالب است بدانید که پوران بازرگان سپس از آنکه به اروپا می‌رود، خاطرات خود را می‌نویسد. او در خاطراتش در خصوص تغییر ایدئولوژی زنان سازمان هم صحبت کرده است. البته بدون آنکه نامی از بچه مذهبی‌ها ببرد یا اشاری به مبارزانشان کند. مثلاً هیچ وقت نگفت که شهید رجایی به‌خاطر پناه دادن به من دستگیر و به اعدام محکوم شد! شما خاطرات برخی از اعضای منافقین را که می‌خوانید، واقعاً متعجب می‌شوید، چراکه آنچنان در مورد انقلاب و دوران زندان‌ها نوشتند که گویی انقلاب را آنها انجام دادند! در صورتی که در خاطرات بچه‌ها، اما زنانی که فعالیت‌های سیاسی– مذهبی داشتند، به میل خود وارد مبارزه شدند. مثلاً خانم غیوران (طاهره سجادی) که فعالیت‌های سیاسی انجام می‌داد و با همسرش همکاری می‌کرد، با میل خودش آمده بود، همسرش او را مجبور به انجام کاری نمی‌کرد. یا خانم لیلائی‌نژاد (سلیمی) ۱۶ ساله بود که وارد فعالیت‌های سیاسی شد. در همین دوران هم رژیم همسرش را اعدام کرد. خانم مرصیه دیاغ هم چون شاگرد آیت‌الله سعیدی بود، وارد فعالیت سیاسی شد. این نوع ورود به مبارزات سیاسی، فرق دارد با اینکه من با افرادی ازدواج کنم که در تشکیلات راحت‌تر در تردد داشته باشم. فلسفه وجودی زنان در سازمان‌ها و احزاب سیاسی متفاوت از هم بود. سازمان منافقین نگرش خاصی به زنان داشت، البته در آن زمان طبیعی هم بود. چون با جامعه‌ای مواجه بودیم که بسیاری از افرادی بی‌سواد بودند. این تشکل افراد نخه را جدا می‌کرد. بسیاری از



فریا انیسی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

بعد از تغییر ایدئولوژی در سازمان، برخی از زنانی که نمی‌خواستند در عضویت آن باشند، از طرف این گروه مجبور به خودکشی شدند. استدلال سازمان برای وادار کردن آنها این بود که اگر وارد جامعه شوند حتماً از سوی ساواک دستگیر شده و اعضای دیگر را لو می‌دهند. بنابراین بسیاری از زنان فعال سازمان در آن مقطع، به دستور رؤسا مجبور شدند تا در جاه‌های اطراف بیابان‌های مسگر آباد یا در کوچه پس‌کوچه‌های جنوب شهر، با نان‌جک خودشان را منفرج کنند!

«سازمان موسوم به مجاهدین خلق، عضوگیری از زنان، بازخوانی یک رویداد ترازیک» در گفت‌و شنود با فریا انیسی– بخش نخست

زنانی که تغییر ایدئولوژی را نمی‌پذیرفتند وادار به خودکشی می‌شدند

سازمان در آن دوران، از زنان برای چه کارهایی استفاده می‌کرد؟

سازمان تلاش می‌کرد از زنان بیشتری برای پوشش استفاده کند. بنابراین در آن مقطع، هیچ‌کدام از زنان در مرکزیت و سیاستگذاری‌ها دیده نمی‌شوند. در سال ۱۳۵۴ که از سوی تقی شهرام در سازمان تغییر ایدئولوژی انجام گرفت، حتی اعضای مسلمان هم مجبور به تغییر ایدئولوژی شدند! در آن مقطع، تنها چند نفر مقابل این تغییر ایدئولوژی ایستادند. اما از آنجا که در خانه‌های سازمانی زندگی می‌کردند، فعالیت‌هایشان توسط همسرانشان به سازمان اطلاع داده می‌شد. مثلاً تمام فعالیت‌های مجید شریف واقعی، از سوی همسرش لیلاز مردیان به تشکیلات گزارش می‌شد. در واقع در این دوران زنان تلاش می‌کردند با فعالیت‌هایشان وارد هسته‌های مرکزی سیستم شوند. بعد از سال ۱۳۵۴، ساواک فشار را روی سازمان‌های چریکی شدت بخشید و بسیاری از خانه‌های تیمی آنها در آن سال‌های ۵۵– ۵۴ مورد حمله قرار داد. در این خانه‌های تیمی، حداقل یک خانم وجود داشت. البته در گروه‌های مذهبی که از سازمان مجاهدین خلق به دلیل تغییر ایدئولوژی منشعب شده بودند هم خانم‌هایی حضور داشتند. مثلاً سرور الادیپوش – که خیلی بر مواضع اسلامی خود تأکید داشت و از سازمان به‌خاطر تغییر ایدئولوژی جدا شده بود– در سازمان جدید و در درگیری کشته شد. با این حال تا آن مقطع، همچنان هیچ خانمی وارد مرکزیت سازمان نشد و همه هم نقش‌های کم‌رنگی داشتند.

چرا سازمان موسوم به مجاهدین به زنان اجازه ورود به نقاط بالا را نمی‌داد؟

اینکه اجازه نمی‌دادند، بلکه در آن زمان فردی را که انقدر مسلط باشد نداشتند. چون این فکر ایستاد در سازمان نبود که زن را وارد مبارزات چریکی کنند. خانم‌هایی هم که جذب سازمان شدند، دانشجو بودند. گرچه در ادامه کار، فقط مبارزه مهم شد، اما زنانی که فعالیت‌های سیاسی– مذهبی داشتند، به میل خود وارد مبارزه شدند. مثلاً خانم غیوران (طاهره سجادی) که فعالیت‌های سیاسی انجام می‌داد و با همسرش همکاری می‌کرد، با میل خودش آمده بود، همسرش او را مجبور به انجام کاری نمی‌کرد. یا خانم لیلائی‌نژاد (سلیمی) ۱۶ ساله بود که وارد فعالیت‌های سیاسی شد. در همین دوران هم رژیم همسرش را اعدام کرد. خانم مرصیه دیاغ هم چون شاگرد آیت‌الله سعیدی بود، وارد فعالیت سیاسی شد. این نوع ورود به مبارزات سیاسی، فرق دارد با اینکه من با افرادی ازدواج کنم که در تشکیلات راحت‌تر در تردد داشته باشم. فلسفه وجودی زنان در سازمان‌ها و احزاب سیاسی متفاوت از هم بود. سازمان منافقین نگرش خاصی به زنان داشت، البته در آن زمان طبیعی هم بود. چون با جامعه‌ای مواجه بودیم که بسیاری از افرادی بی‌سواد بودند. این تشکل افراد نخه را جدا می‌کرد. بسیاری از

ایدئولوژیک را به قول خود مرخله‌بندی کرده بود. در مرحله اول انقلاب ایدئولوژیک، اصل بر پنهان کاری بود. به همین دلیل هم وقتی رجوی برای همکاری با صدام به عراق می‌رود، هیچ‌کدام از اعضای سازمان متوجه نمی‌شوند! حتی نیروها را به بهانه اینکه در عراق راحت‌تر می‌توان با جمهوری اسلامی جنگید، به آنجا منتقل می‌کنند. ابتدا عنوان نمی‌شود که ما قصد جاسوسی علیه ایران را داریم. بعداً به این بهانه که دشمن مشترک ما و عراق، جمهوری اسلامی است، به اعضا دستور می‌دهند به عراق کمک و تمام مکالمات رادبویی و بیسیم را به استخبارات این کشور منتقل کنند.

تغییر ایدئولوژی در سازمان، چه تأثیری بر روند فعالیت زنان عضو داشت؟

آیت‌الله طالقانی از جمله کسانی است که همان ابتدا متوجه تغییرات ایدئولوژیک در سازمان می‌شود. به همین دلیل هم با تقی شهرام مبدع تغییر ایدئولوژی در سازمان، جلساتی می‌گذارد و او را مورد عتاب قرار می‌هد که چرا یک سازمان اسلامی را کمونیستی اعلام کرده است؟ بابت همین جلسات هم ساواک آیت‌الله طالقانی را دستگیر و زندانی می‌کند. در واقع انپتور نبود که سازمان یکدفعه اعلام کند که دچار انحراف شده است. انحراف کم‌کم به وجود آمد و مطرح شد. مثلاً پوران بازرگان بعدها در کتاب خاطراتش عنوان می‌کند: «مسعود رجوی به من نامه نوشت که از تراب طلاقی گرفته و به همسری او دربیایم و به عنوان زن اول سازمان مطرح شوم…» اینجاست که آن گروه‌های طلقانی تغییر ایدئولوژی در سازمان، جلاستی می‌گذارد و او را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا یک سازمان اسلامی را کمونیستی اعلام کرده است؟ بابت همین جلسات هم ساواک آیت‌الله طالقانی را دستگیر و زندانی می‌کند. در واقع انپتور نبود که سازمان یکدفعه اعلام کند که دچار انحراف شده است. انحراف کم‌کم به وجود آمد و مطرح شد. مثلاً پوران بازرگان بعدها در کتاب خاطراتش عنوان می‌کند: «مسعود رجوی به من نامه نوشت که از تراب طلاقی گرفته و به همسری او دربیایم و به عنوان زن اول سازمان مطرح شوم…» اینجاست که آن گروه‌های طلقانی تغییر ایدئولوژی در سازمان، جلاستی می‌گذارد و او را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا یک سازمان اسلامی را کمونیستی اعلام کرده است؟

بابت همین جلسات هم ساواک آیت‌الله طالقانی را دستگیر و زندانی می‌کند. در واقع انپتور نبود که سازمان یکدفعه اعلام کند که دچار انحراف شده است. انحراف کم‌کم به وجود آمد و مطرح شد. مثلاً پوران بازرگان بعدها در کتاب خاطراتش عنوان می‌کند: «مسعود رجوی به من نامه نوشت که از تراب طلاقی گرفته و به همسری او دربیایم و به عنوان زن اول سازمان مطرح شوم…» اینجاست که آن گروه‌های طلقانی تغییر ایدئولوژی در سازمان، جلاستی می‌گذارد و او را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا یک سازمان اسلامی را کمونیستی اعلام کرده است؟ بابت همین جلسات هم ساواک آیت‌الله طالقانی را دستگیر و زندانی می‌کند. در واقع انپتور نبود که سازمان یکدفعه اعلام کند که دچار انحراف شده است. انحراف کم‌کم به وجود آمد و مطرح شد. مثلاً پوران بازرگان بعدها در کتاب خاطراتش عنوان می‌کند: «مسعود رجوی به من نامه نوشت که از تراب طلاقی گرفته و به همسری او دربیایم و به عنوان زن اول سازمان مطرح شوم…» اینجاست که آن گروه‌های طلقانی تغییر ایدئولوژی در سازمان، جلاستی می‌گذارد و او را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا یک سازمان اسلامی را کمونیستی اعلام کرده است؟

انگیزه این‌گونه افراد، از پذیرش بی‌چون و چرای دستورات سازمان چه بود؟

افرادی که هوادار یا جزو‌اعضای سازمان مجاهدین می‌شدند، به این اعتبار بودند که این تشکیلات، یک سازمان فر‌هیخته سیاسی است که مبارزات سیاسی– مذهبی دارد. سازمانی است که شور انقلابی دارد و می‌تواند به شور انقلابی آنها هم پاسخ دهد. هرچه هم با ما بگویم که اعضای این سازمان منافق و دورو بودند، نمی‌توانیم از تشکیلاتی کار کردن آنها چشم‌پوشی کنیم. بعد از پیروزی انقلاب، این تشکیلات و سازماندهی به یاری شور انقلابی، آنها را در سطح جامعه مطرح کرد، به‌طوری‌که کاملاً از جامعه مادران، سازمان‌ها و حتی سازمان اصناف داشت. هر‌کدام از این سازمان‌ها هم در قالب خود می‌توانست عده زیادی را وارد کند. سازمان برای نیروهای محروس، مشخص می‌کرد که باید چطور و با چه‌ها برخورد و رفتار کنند. بنابراین بر وجود نیروهای سازمان در مدرسه‌ای که مثلاً من در آن درس می‌خواندم یا خواهر و برادرم، همه به یک روش بودند. به همان مثال نیروی سازمان که از دانش‌آموزان مدرسه انتخاب شده بود، برای جذب، اول با خواندن کتاب شروع می‌کرد. نظرت درباره این موضوع چیست؟ بیا با هم کتاب بخوانیم … و… در واقع سطوح مختلف جامعه و اینطور جذب تشکیلات کرده و بعد هم از شور انقلابی شان استفاده می‌کردند. در آن مقطع هم همه بچه‌ها که نمی‌دانستند قضیه تغییر ایدئولوژیک چیست؟ یا معنی این‌ها یعنی ا، برای آن نمی‌دانستند. چیجه کنید در بعضی خانه‌های تیمی که سال ۶۰–۶۰ شناسایی شدند، افراد پانزده ساله داشتیم! این نشان می‌داد که حضور سازمان توانسته بود در تمام ارکان نظام جامعه نفوذ کند. در همان خانه‌های تیمی، سازمان طوری اعضا را ایزوله می‌کند که هیچ رابطه‌ای با جهان خارج ندارند. حتی قماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو و حتی خواندن کتابی غیر از آنچه سازمان پیشنهاد داده ا ندارند. به همین دلیل هم متوجه اشتباهشان نمی‌شوند و در جهل خودشان باقی می‌مانند. در واقع رجوی و اعضای شورای رهبری، با القانات خود موجب شدند که اعضا هیچ ابمدی به آینده نداشته باشند و راه فراری برای خود متصور نشوند. در سال‌های بعد، سازمان انقلاب

این دوره کم می‌شود. هرچند از آن طرف، تعداد افرادی که در خیابان کشته می‌شدند، زیاد شد. مأموران با هرکسی که درگیر می‌شدند، همانجا به او تیر خلاص را می‌زدند.

آینا خشونتتی که در آغاز دهه ۵۰، در مورد کسانی که در برابر تغییر ایدئولوژی مقاومت کردند اعمال شد، در ذات سازمان بود یا آنگونه که برخی ادعا کردند، از سوی عده‌ای خاص به این تشکل تحمیل شد؟

همانطور که می‌دانید به دلیل تغییر ایدئولوژی، سازمان مجبور به تصفیه برخی اعضای خود شده و سازمان دیگری را به‌وجود آورد. وقتی هسته اولیه سازمان از بین رفت، افرادی که باقی ماندند، همانطور که اشاره شد، روکش تغییر روی خود کشیدند، اما چون قضیه کشته شدن نیروهایشان به دست خودشان لو رفته بود، میان مردم عنوان کردند کسانی که از ما جدا شدند، این کارها را انجام دادند و ما چنین چنانیتی نکردیم، اینها یکسری افراد چپ نما بودند که بعد از پیروزی انقلاب ادعا کردند که مجاهدین راستینی هستند و بر عقاید بنیانگذاران سازمان پافشاری می‌کنند و به قولی آن چپ‌نماها، سازمان بیگزار را تشکیل دادند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چه تغییراتی در خصوص حضور زنان در سازمان شکل گرفت؟

بعد از انقلاب، جذب خانم‌ها در سازمان بیشتر بود. چون برخی اعضای سازمان، کاملاً فعالیت‌های سیاسی را کنار گذاشتند و به خارج از کشور رفتند، مثل بهمن بازرگان. با اینکه بهمن بازرگان خودش عامل تغییر ایدئولوژیک بود و به توصیه مسعود رجوی، در زندان نماز تাকتیکی می‌خواند. دسته دیگری هم در همان سال‌های ۵۷– ۵۶، سازمانی به نام «بیکار در راه آزادی طبقه کارگر» را تشکیل دادند. هسته اولیه این سازمان، تراب حق شناس هم مباحثه شهید آیت‌الله مطهری در مدرسه فیضیه است. سازمان در این دوره، به زنان برای پیشبرد اهداف خود و حضور فیزیکی نیاز دارد. بنابراین از سال ۱۳۵۸، موج ازدواج‌های سیاسی ولی رسمی و اسلامی، در سازمان شديدا رشد پیدا می‌کند. این ازدواج‌ها به‌خاطر آن بود که تعداد افراد سازمان افزایش یابد. مثلاً مسعود رجوی – اشرف ربیعی، موسی خیابانی با آذر رضایی – با وجود ۱۸ سال تفاوت سنی– علی زرخش با مهین رضایی و… ازدواج می‌کنند.

در این‌سقط هر‌کدام از زنان سازمان سعی می‌کردند به هر‌مده‌شان ازدواج کنند. بنابراین سال ۶۰– ۵۹، شاهد موجی از تولد فرزندان آنان هستیم. در کتاب خانم باقرزاده به این دوره اشاره شده و آمده است: مسعود وقتی به ساختمان تشکیلات آمد، به ما گفت: «به خانم‌های باردار آناناس بندید بخورند، چون اینها مجاهد خلق می‌دهند…» از سال ۱۳۶۰ که سازمان وارد فاز سیاسی و ترور شد، خانه‌های تیمی رشد پیدا کردند، ولی باز هم سازمان سعی می‌کرد در خانه‌های تیمی، حتماً از زنان استفاده می‌کرد. حال اگر بچه داشتند که وضعیت‌شان نورعلی‌نور بود و کسی به آنها شک نمی‌کرد. بنابراین زنان سازمان مجبور بودند، با فرزندشان در خانه تیمی حضور پیدا کرده و ترور و شناسایی‌ها را انجام دهند. اصلاً اینطور نبود که شما فکر کنید به‌خاطر بچه، محدودیت در کارهای زنان سازمان وجود داشته باشد. هرچند در این دوره به دلیل حملات سپاه، بسیاری از افرادی که در مرکزیت ذیل نظامی سازمان بودند، از بین رفتند. اشرف ربیعی هم در درگیری‌های همان سال کشته می‌شود و مسعود رجوی با فیروزه بنی صدر ازدواج می‌کند. این ازدواج کاملاً سیاسی و خیلی نابایدار بود و بعد از یک سال و نیم به طلاق انجامید. حملات سپاه به خانه‌های تیمی و کم‌بودن تعداد افراد، منجر به آغاز ترورهای کور سازمان می‌شود. البته این ترورهای کور به‌خاطر تعداد کم افرادی است که در این مرحله با سازمان همکاری داشتند. در یکی از سندهایی که در خصوص ترورهای کور منافقین در دهه ۶۰می‌خواندیم، نوشته بود فرد منافقی موقع افطار به خانه‌ای حمله و همه اعضای آن حتی بچه‌ها را هم به شهادت می‌رساند. در تحقیقات متوجه شدیم، منزل یکی از اعضای انجمن اسلامی، راست سگونت داد. فرد مهاجم هنگام انجام ترور، وقتی می‌بیند چراغ واحد سمت راست خاموش است، در سمت چپ را می‌زند و آن خانواده را ترور می‌کند! این ترورهای کور نشان می‌دهد که در آن مقطع اعضای سازمان نشان کاهش پیدا کرده و فقط می‌خواهد کاری را انجام دهد. به همین دلیل هم سازمان کم‌کم نیروهای باقیمانده خود را به اروپا منتقل می‌کند. در اروپا هم برنامه‌هایشان را همانطور مثل سابق ادامه می‌دادند. انجام برنامه صیحگاهی و پوشیدن لباس سربازی. بعد جریانات سال ۱۳۶۴ که اروپا دیگر نتوانست وجود اعضای سازمان منافقین را تحمل کند، در انجام توافقاتی به عراق رفتند و صدام زمین‌خردهای خالصی را در اختیار آنها قرار داد. البته بخشیدین این زمین‌ها، به‌خاطر آن بود که صدام می‌خواست کردها را محدود و کم‌کم زمین‌هایشان را تصرف کند. این بهانه‌ای برای ساخت اردوگاه اشرف شد.